**باسمه تعالی**

**دوشنبه: 23/12/1395**

**درس خارج اصول الفقه استاد سید محمد جواد شبیری**

خلاصه مباحث

بحث این جلسه، احتیاط در عبادات است. استاد با طرح اشکال دوری که در امر تعبّدی تصویر شده و تطبیق شبیه آن در احتیاط در عبادات، پاسخی بدوی را نقل می کنند. در پاسخ ابتدایی بیان شده، قصد قربت می تواند بدون قصد امر ایجاد شود که استاد بیان می کنند، هر چند قصد قربت به نحو صرف الوجود است اما با ضمیمه علم به کفایت قصد امر در تحقق قصد قربت، باید مشکل دور پاسخ داده شود. در پاسخ اول به مشکل دور بیان شده، قصد امر شرط واجب و متعلّق وجوب است. با این فرض وجوب، متوقف بر تصور قصد امر و تحقق خارجی قصد امر متوقف بر فعلیت امر است و دوری وجود ندارد. اما به این پاسخ این گونه اشکال شده که قدرت بر قصد امر شرط فعلیت وجوب است و عین اشکال بالا باز جاری است. شهید صدر قدرت از غیر جهت امر را شرط تکلیف دانسته و مشکل را مرتفع می داند اما به نظر می رسد این بیان تام نبوده و باید بیانی دقیق تر که آیت الله شبیری قائل شده را مطرح کرد. ایشان شرط تکلیف را صدق قضیه تعلیقیه «لو امر لکان قادرا» دانسته و قدرت حاصل و لو به امر را کافی در صحت تکلیف می دانند که در نتیجه دیگر اشکال دور وجود نخواهد داشت.

**احتیاط در عبادات**

احتیاط در عبادات مبتلا به مشکلی مجزا از مشکل مطرح شده در بحث تعبدی و توصلّی است. در امکان واجب تعبدی مشکلاتی مطرح شده که باید پیش از ورود به بحث، این مشکل حل شده باشد. به همین علت به صورت گذرا مشکل و پاسخ در تعبّدی را بیان کرده و خواهیم گفت این پاسخ در بحث حاضر نیز اثر گذار است.

**استحاله اخذ قید قصد قربت در امر**

امر تعبّدی مبتلا به این مشکل است که در امر تعبدی قصد قربت معتبر است و قصد قربت متوقف بر امر و موجب دور است.

منهای پاسخ به دور، بیان شده در تعبدی قصد قربت معتبر است و قصد قربت متوقف بر قصد امر نیست و می توان با اضافه عمل به خدا، قصد قربت را حاصل کرد. پس اشکال از اساس بی پایه است.

مرحوم آخوند[[1]](#footnote-1) بیان می کند: حتی در صورتی که در قصد قربت قصد امر شرط نباشد، اما شکی نیست که در قصد قربت، قصد امر کفایت می کند. پس یکی از مصادیق قصد قربت، قصد امر است و باید این مشکل حل شود.

**توضیح کلام مرحوم آخوند**

بنابر قول صحیح در انحلالی بودن خطابات و ردّ خطابات قانونیه، معنای لزوم قصد قربت وجود مفهومی عام برای قصد قربت است که یکی از مفاهیم آن قصد امر است. هر چند قصد قربت به نحو صرف الوجود است و به عدد افراد منحلّ نمی شود و مانند امر به صرف الوجود صلاه که وجوب به عدد افراد نماز در خارج منحل نشده و وجوب واحد است که به مطلق نماز تعلّق گرفته است. اما کفایت اتیان به تک تک افراد انحلالی است و هر فردی در مقام امتثال کفایت می کند. این انحلال ناشی از نحوه تکلیف است که در آن صرف الوجود اخذ شده و عقل ورای تکلیف، انحلالی قائل نشده است. پس باید حتی در صورتی که قصد قربت صرف الوجود باشد، این مشکل حل شود چون قطع به کفایت قصد امر داریم. بنابراین باید این مشکل حل شود که چگونه برخی از افرادی که امر به صرف الوجود آن افراد شده است، در رتبه متأخر از امر حاصل می شوند؟

**تصحیح قصد امر در احتیاط**

شهید صدر[[2]](#footnote-2) در پاسخ به اشکال لزوم قصد امر در تعبّدی و نبود امر در احتیاط، بیان کرده لازم نیست در احتیاط امر جزمی باشد تا بحث شود آیا امر به عنوان احتیاط، می تواند مصحّح عبادیت احتیاط باشد؟ بلکه قصد امر واقعی محتمل در قصد قربت کفایت می کند. چون در عبادیت عبادت، مطلق تقرب و مطلق اضافه به خداوند است – بنا بر تعبیر آقای خویی- و با قصد امر احتمالی اضافه، حاصل می شود.

**اشکال این تصویر**

به این پاسخ، شبیه همان اشکال مرحوم آخوند وارد است که یکی از مصادیق عبادیت احتیاط، قصد نفس امر به احتیاط است و امکان دارد گاه مکلفّی تنها به علت امر به احتیاط و حسن قطعی احتیاط و ترتّب ثواب بر احتیاط حتی در فرض عدم اصابه، در عمل احتیاط کرده و محرّک او بر عمل، امر واقعی محتمل نبوده و همین امر به احتیاط، محرّک او باشد. پس در فرضی که یقین داریم این امر مصحّح عبادیت احتیاط است، باید مشکل حلّ شود.

**تقریب دور در امر تعبّدی**

در تعبدّی و توصلّی مشکل دور یا شبه دور این گونه تقریب شده است: امر متوقف بر قصد قربت است به علت توقف کل عارض علی معروضه و از طرف مقابل قصد قربت یا برخی از افراد آن می خواهد با امر تصحیح شود. این موجب دور یا در بیانی دیگر، موجب تقدیم ما یکون متأخّرا است.

**پاسخ: شرط واجب بودن قصد قربت**

در پاسخ بیان شده است: قیود تکلیف گاه به نحو شرط واجب است و گاه به شرط وجوب. قصد قربت به عنوان شرط واجب است و امر متوقّف بر وجود ذهنی شرط واجب است نه بر وجود خارجی شرط واجب. مثلا صلاه به شرط طهارت حدثیه واجب شده است. در این مثال فعلیت امر به صلاه، متوقف بر وجود خارجی طهارت نیست بلکه با فعلی شدن امر به صلاه تحصیلا لامر الشارع، تحصیل طهارت نیز لازم می شود.

به تعبیر محقق نائینی، برخی امور موضوع تکلیف هستند و برخی متعلّق تکلیف. موضوع تکلیف باید وجود خارجی داشته تا تکلیف فعلی شود. ولی در متعلّق تکلیف، تکلیف باعث به آنهاست و معنا ندارد تکلیف متوقف بر آنها باشد زیرا امر به متعلّق تکلیف ایجاد شده، تحصیل حاصل و لغو است. بلکه با فرض عدم خارجیت متعلّق تکلیف امر به آنها تعلّق گرفته است.

در بحث ما، قصد قربت شرط واجب است نه شرط وجوب یا به عبارت نائینی متعلّق تکلیف است نه موضوع تکلیف و امر به قصد قربت متوقف بر تصوّر قصد قربت است. زیرا شارع در مقام جعل و برای جعل تکلیف، باید تمام اشیائی را که در تکیلف دخالت دارد که یکی از آنها شرط واجب است، در رتبه متقدّم تصوّر کرده و به آن امر کند. پس مقدّم بر امر، تصوّر شرط واجب و متعلّق امر است و خارجیت شرط واجب، متوقّف بر امر به واجب است. در نتیجه در رتبه متقدّم، تصور المتعلّق و تصور شرط الواجب است و خارجیت شرط واجب در رتبه متأخر از امر است.

بر خلاف شرط وجوب که هر چند در مقام جعل، امر متوقف بر تصوّر شرط وجوب است و تحقق خارجی شرط وجوب بعد از امر است اما در مرتبه فعلیت وجوب، فعلیت وجوب متوقّف بر تحقق موضوع است و تحقق موضوع نمی تواند متوقف بر فعلیت وجوب باشد.

**بازگشت شرطیت قصد قربت به شرط وجوب**

در پاسخ به بیان شرط الواجب دانستن قصد قربت بیان شده: هر چند قصد قربت شرط واجب است اما قدرت بر شرط واجب، شرط وجوب است. به عبارتی دیگر، قدرت بر متعلّق و متعلّق المتعلّق ( شرط واجب)، شرط وجوب است و باید در خارج تحقّق داشته باشد تا امر فعلی شود. پس فعلیت وجوب متوقف بر قدرت بر قصد قربت است و قدرت بر قصد قربت متوقف بر وجوب است.

شبیه این اشکال در بحث ما نیز جاری است. مطابق تقریب مرحوم آخوند از اشکال، احتیاط متعلّق امر است و امر به احتیاط متوقف بر احتیاط است و نمی تواند احتیاط متوقف بر امر به احتیاط باشد. پاسخ این تقریب بدوی همان پاسخی است که گذشت و بیان شد: امر به احتیاط متوقف بر احتیاط به وجود ذهنی است و احتیاط به وجود خارجی متوقف بر امر به احتیاط است. و اگر مراد این است که امر به احتیاط متوقف بر وجود خارجی احتیاط است، این سخن صحیح نبوده و امر به احتیاط به هیچ وجه متوقف بر وجود خارجی احتیاط نیست.

به این بیان نیز می توان اشکال کرد هر چند فعلیت امر به احتیاط، متوقف بر خارجیت احتیاط نیست اما فعلیت امر به احتیاط، متوقف بر قدرت بر احتیاط است و قدرت بر احتیاط امر عبادی بدون وجود امر، تحقّق ندارد.

**پاسخ اول: شرط تکلیف، قدرت از غیر ناحیه امر**

شهید صدر[[3]](#footnote-3) در مقام جواب تقریب کرده است: قدرت هر چند شرط تکلیف است اما شرطی عقلی برای تکلیف بوده و با دلالت لفظی اثبات نشده است. به همین جهت منقّح موضوع قدرت، عقل است و از نظر عقلی مانع از تکلیف، عجز از سایر جهات غیر از جهت امر به احتیاط است. اگر از سایر جهات منهای جهت امر به احتیاط،

عجز وجود داشته باشد، تکلیف نمی تواند فعلی شود. ولی اگر از سایر جهات عجز وجود نداشته باشد، تکلیف می تواند فعلی باشد.

**پاسخ دوم: قدرت شرط تکلیف است و لو به ملاحظه امر**

ظاهر پاسخ شهید صدر به نظر تام نیست. حاج آقای والد تعبیر دقیق تری از پاسخ دارند که امکان دارد کلام شهید صدر نیز به آن بازگشت داشته باشد. ایشان بیان می کنند: قدرت با ملاحظه امر، شرط تکلیف است. به عبارتی دیگر، قدرت حین العمل شرط تکلیف است هر چند قدرت بر تکلیف، با فعلیت امر ایجاد شود. مثلا اگر فرض شود شخصی با نبود امر، قدرت بر ادای حج ندارد اما امر به حج و وجوب آن باعث شود قدرت روحی و روانی در او ایجاد شود و سختی های حج را به جان بخرد، همین میزان قدرت، در قدرت بر تکلیف کافی است. بر عکس نیز در صورتی که بدون امر قدرت بر تکلیف باشد اما با امر عجز از تکلیف حاصل شود و نفس وجوب مثلا به علّت وسواسی بودن موجب عجز از عمل باشد، عمل به علت عجز واجب نخواهد بود.[[4]](#footnote-4)

به عبارتی دیگر شرط تکلیف قدرت تعلیقی و صدق قضیه تعلیقیه «لو امر لکان قادرا حین العمل» است و تفاوتی نمی کند این قدرت بدون در نظر گرفتن امر حاصل باشد یا به واسطه امر ایجاد شده باشد. به تعبیر دقیق تر، صرف الوجود قدرت از حین فعلیت تکلیف تا حین عمل، شرط عقلی برای تکلیف است هر چند حین العمل قدرت وجود نداشته باشد. به این معنا که اگر بعد از فعلیت تکلیف، قدرت وجود داشت اما مکلّف عمل به تکلیف نکرد و قدرت زائل شد و الآن تصمیم به عمل گرفت، هر چند در این زمان قدرت ندارد اما به علت وجود قدرت بعد از فعلیت امر، معصیت کرده و مستحق عقوبت است.

پس فعلیت تکلیف متوقف بر قضیه تعلیقیه است و قضیه تعلیقیه تنها بیان کننده ملازمه جزا و شرط بوده و این ملازمه، ازلی است. با فعلیت امر، قدرت به وجود فعلی با امر ایجاد می شود. پس فعلیت قدرت بر فعلیت حکم متوقف است و فعلیت حکم متوقف بر صدق قضیه تعلیقیه است و در نتیجه قدرت فعلی متوقف بر قدرت تعلیقی است و هیچ دوری وجود ندارد.

**شرطیت علم برای تکلیف**

عین این بیان، در شرطیت علم برای تکلیف وجود دارد. حاج آقای والد بیان کرده نه تنها شرطیت علم برای تکلیف معقول است بلکه لازم است زیرا هدف از تکلیف باعثیت و زاجریت است و در غافل مطلق که حتی علم اجمالی نیز ندارد، باعثیت و زاجریتی نمی تواند ایجاد شود و تکلیف او معقول نیست. پس شرط تکلیف

علم به تکلیف است اما هیچ دوری از این ناحیه ایجاد نمی شود زیرا به حکم عقل، علم تعلیقی شرط تکلیف است نه علم بالفعل. به این معنا که شرط تکلیف صدق قضیه «لو صار الحکم فعلیا لعلم به» است و فعلیت علم متوقف بر فعلیت تکلیف است. به همین جهت در غافل محض که این قضیه تعلیقیه صدق نمی کند و حتی بعد از فعلیت امر نیز علم به آن حاصل نمی کنند، تکلیف صحیح نبوده و تکلیف لغو است.

**خلاصه پاسخ**

در بحث ما قدرت تعلیقی بر قصد امر، شرط فعلیت تکلیف است به این معنا که «لو صار التکلیف فعلیا لکان العبد قادرا» و تفاوتی نمی کند قدرت از سابق بوده یا با خود امر ایجاد شود و ایجاد قدرت متوقف بر فعلیت تکلیف است و در نتیجه هیچ مشکل دور یا مشکل ما یکون فی الرتبه المتقدم یکون فی الرتبه المتأخر، ایجاد نمی شود. همانگونه که بیان شد، کلام شهید صدر فی نفسه تامّ نیست و صرف قدرت از سایر جهات، کافی در فعلیت تکلیف نیست زیرا اگر از سایر جهات قدرت داشته باشد و با نفس امر، همین قدرت از سایر جهات سلب شود – در مثال وسواسی که بیان شد- فعلیت تکلیف صحیح نیست.

ان شاء الله در جلسه آینده بحث را تکمیل خواهیم کرد.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

1. كفاية الأصول ( طبع آل البيت ) ؛ ص74 و أما إذا كان بمعنى الإتيان بالفعل بداعي حسنه أو كونه ذا مصلحة [أو له تعالى‏] فاعتباره في متعلق الأمر و إن كان بمكان من الإمكان إلا أنه غير معتبر فيه قطعا لكفاية الاقتصار على قصد الامتثال الذي عرفت‏ عدم إمكان أخذه فيه بداهة. [↑](#footnote-ref-1)
2. مباحث الأصول، ج‏3، ص: 491 [↑](#footnote-ref-2)
3. مباحث الأصول، ج‏3، ص: 497 [↑](#footnote-ref-3)
4. عموی ما در گفتن تکبیر نماز وسواس بود. هنوز هم ایشان هستند و می گفتند من نماز واجب را که می خواستم بخوانم تکبیر نماز را نمی توانستم بگویم و در نماز مستحب مشکل ندارم. نفس وجوب منشأ می شد که نتواند این تکبیر را بگوید. گاهی اوقات این جوری است. یک قصه شیرینی هم تعریف می کردند می گفتند اولین باری که من این مشکل را پیدا کردم نماز مغرب را می خواستم بخوانم آمدم الله اکبر بگویم دیدم نمی توانم الله اکبر بگویم. تا نزدیک های نیمه شب همین جور مشغول بودم تا نیم ساعت به نیمه شب مانده خوشبختانه توانستم الله اکبر بگویم و نمازم را خواندم. گفت مادر ما این را می دید. این را بعدا به مرحوم حاج آقا جد ما گفته بودند. فردا ایشان به من گفتند که شنیدم که نمی توانستی تکبیر نماز بگویی. گل ختمی بگیر و به سرت بمال. گفتند من بعدا در کتاب های طبی جزو خواص گل ختمی دیدم که درمان جنون است. اصل قضیه این است که وسواس مرتبه ای از اختلالات روانی است. گاهی اوقات گل ختمی آن اختلالات روانی را کاهش می دهد. ایشان می فرمودند که اصلا بعضی از اینها حالت جسمی دارد. ایشان می گفتند من رفتم دکتر. دکتر به من یک دارویی داد و این دارو را هی زیاد کرد و زیاد کرد و زیاد کرد و بعد هی کم کرد کم کرد و کم کرد و گفت خیلی خوب شدم. گفتند این مقدار کم دارو را باید همیشه بخورید. خیلی وقت ها مشکلات روانی ناشی از مشکلات یک سری سلول های مغزی است که آن سلول ها نیاز به یک سری آرامبخش های خاصی دارند که تشویش های روانی انجام نشود. [↑](#footnote-ref-4)